

# چهره پیوسته قرآن

علوم قرآن و علم مناسبات

قسمت چهارم

سید محمدعلی ایازی



## ● علم مناسبات و مسأله سیاق

یکی از بحثهای پیوستگی آیات، رابطه بحث تناسب با سیاق است. سیاق از مباحث ضروری برای فهم قرآن و از اموری است که بیشتر مفسران به آن اهمیت داده و در جای جای تفسیر قرآن تمسک کرده‌اند.

در باره معنای سیاق گفته‌اند: هر چیزی که در فهم کلام از دلالت‌های دیگر استفاده کند و با استعانت از آنها به مقصود کلام نزدیک شود، سیاق می‌گویند. این دلالت‌گاهی شرایط و موقعیت نزول و خصوصیات کلام و قرائن پیشین و پسین کلام است، و گاه قرائن لفظی و توضیحات عام و خاص است، که به موضوع نظر دارد.<sup>(۱)</sup>

اما بحث تناسب از پیوستگی مجموع چند فراز، یا آیه، یا سوره استفاده می‌کند و در جستجوی عامل پیوستگی میان

اکنون که از توصیف و تبیین علم مناسبات فارغ شدیم، به جنبه‌های دیگر مربوط به این علم می‌پردازیم که در شناخت ابعاد پیوستگیها مؤثرند. علم مناسبات، یکی از شاخه‌های علوم قرآن و از اموری است که در اطراف قرآن است، اما میان برخی از علوم قرآن و علم مناسبات پیوندهایی است که خواه و ناخواه، علم مناسبات با آنها سر و کار دارد، و گاه شناخت مناسبات منوط به شناخت چگونگی آنهاست؛ مثلاً علم مناسبات با مسأله سیاق کلام، اسباب نزول، تفسیر ترتیبی و موضوعی، اعجاز قرآن، قصص قرآن، مثل‌های قرآن، قسم‌های قرآن، و مسأله هماهنگی لفظ و محتوا، ارتباط دارد و از جهتی هر کدام از این موضوعات علوم قرآنی بگونه‌ای روشنگر نقش پیوستگیها در پژوهشهای قرآنی است. بدین جهت این مباحث را بطور مستقل مورد بررسی قرار می‌دهیم و هر جا که نیاز به آوردن نمونه‌هایی از ارتباط با بحث پیوستگیهاست، اشاره خواهیم کرد.

۱- محمد باقر صدر، دروس فی علم الاصول، ج ۱، ص ۱۳۰، بیروت؛ دارالکتاب اللبنانی، چاپ اول، ۱۹۷۸ م.

سیاق آیه سازگاری ندارد و نمی‌تواند تعلیل برای زنان پیامبر باشد، چون روال کلام دگرگون و یک مرتبه ضمیر مؤنث به غیر مذکر تبدیل می‌شود: «لیذهب عنکم»، «یطهرکم». با آنکه اگر مربوط به زنان پیامبر (صلی الله علیه وآله) بود باید تعبیر: «لیذهب عنکن»، «یطهرکن»، می‌آورد. از این گذشته، روایات بسیاری از مجامع فریقین نقل شده که این آیه در شأن اهل بیت پیامبر یعنی علی، فاطمه، حسن و حسین (علیهم السلام) نازل شده و پیامبر (ص) این آیه را همه روزه در خطاب به ایشان می‌خوانده است و تأکید می‌شده که همینان مراد هستند و شامل زنان پیامبر نمی‌شود.<sup>(۴)</sup>

## دانستن مناسبات میان آیات و سوره‌ها، کمک بسیاری در فهم قصه‌ها، مَثَل‌ها، تفسیر و سوگندهای قرآن می‌کند. حتی برخی درک اعجاز قرآن را بر آن متوقف کرده‌اند.

مطالب آنهاست. بنابراین فصل مشترکی از بحث تفسیر، سیاق کلمات و پیوستگی آیات است.

در باره سیاق، شاید بیشترین استفاده را معتزله در استدلالهای کلامی و بحثهای تفسیری خود کرده‌اند، زیرا با نگرشی عقلانی به آیات خصوصاً در آیات مورد اختلاف جبر و تفویض یا خلق افعال به سیاق کلام عنایت کرده‌اند و به قبل و بعد کلام و دلالتی که ارتباط و پیوند موضوع را روشن می‌کند، پرداخته‌اند.<sup>(۱)</sup>

سیاق در حقیقت قرینه منفصله برای فهم کلام است. به همین جهت در فهم کلام سرنوشت ساز و کارگشاست. اگر به علم مناسبات هم اعتقاد نداشته باشیم، باید به قبل و بعد جمله و شرایط و خصوصیات کلام توجه کنیم و دشواریهای متن را در سایه آن روشن کنیم. به همین دلیل هیچ مفسری از شرایط سخن و خصوصیات مخاطبان و موقعیت نزول و پیوند کلام نمی‌تواند غافل باشد. توجه به همین جهات است که برخی از قرآن پژوهان را اندک اندک وارد صحنه علم مناسبات کرده و به تناسب و پیوستگی میان فرازهای آیه رهنمون نموده است، زیرا سیاق از جهتی به پیوند کلام و قرائن پیشین و پسین سخن توجه می‌دهد، و علم مناسبات هم به ربط و اتصال آن، و همین جا نقطه پیوند میان سیاق و علم مناسبات می‌گردد.<sup>(۲)</sup>

از سوی دیگر همیشه سیاق برای فهم معنا راه گشا نیست، زیرا گاه اگر پیام آیه با توجه به سیاق معنا شود، جمله و نظم آن بهم می‌خورد، یا با روایات متواتر و قرائن دیگر کلام سازگاری ندارد. مثلاً در آیه تطهیر: «أَمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً»<sup>(۳)</sup> صدر کلام در باره زنان پیامبر (صلی الله علیه وآله) و لزوم تحفظ آنان بر حجاب و دستورات شرعی است، و طبیعی است که در نتیجه گیری از این دستور استدلال شود که خداوند می‌خواهد آنان پاک باشند، اما شواهد دیگری است که ثابت می‌کند این فراز دوم با

۱- اوسی علی، الطباطبایی و منهجه فی تفسیر القرآن، ص ۱۴۴، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۵ ق.

۲- مرحوم علامه طباطبایی از کسانی است که به علم مناسبات در محدوده پیوستگی آیه و در داخل سوره می‌اندیشد و سخت به سیاق کلام عنایت دارد. وی در تفسیر المیزان در یکجا (ج ۱۳ / ۲۳۰) می‌گوید: تنها راه برای دریافت کلام تدبر در سیاق آیات و استمداد از قرائن داخلی و خارجی است.

۳- الاحزاب / ۳۳.

۴- در این زمینه به منابع زیر مراجعه کنید: زمخشری، تفسیر الکشاف، ج ۳/ ۵۳۸؛ شوکانی، فتح القدر، ج ۴ / ۲۷۹؛ ظبیرسی، مجمع البیان، ج ۸ / ۳۵۶؛ علی بن ابراهیم قمی، تفسیر القمی، ج ۲ / ۱۹۳. و از منابع غیر تفسیری: قندوزی، ینابیع الموده، ص ۲۹۴؛ امینی عبدالحسین، الغدیر، ج ۱، ص ۵۰. و تفصیل تمام روایات به: عبدالحسین شرف الدین، المراجعات، تحقیق شیخ حسین الرضای از مجمع جهانی اهل بیت، ص ۳۳۴، تعلیقات محقق مراجعه کنید.

نمونه دیگر از این دست، آیه: «اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی»<sup>(۱)</sup> است که بسیار عجیب می‌نماید. در صدر آیه سخن از تحریم میت، خون و گوشت خوک است، سپس می‌فرماید «الآن است که کافران از دین شما مأیوس شدند و الآن است که ما دین شما را کامل کردیم». سؤال این است که با آوردن چه چیزی دین شما را کامل کردیم، با آوردن حکم میت و خون و گوشت خوک؟! اولاً: هیچ قانون و دین و کتابی با آوردن احکام جزئی کامل نمی‌شود. همیشه در قوانین، با آمدن اصول کلی و بنیانی و آنهایی که راهگشای احکام جزئی است، کامل می‌شود، نه مواد جزئی، گرچه بگوئیم، احکام میت و خون پس از آمدن آن احکام کلی است، زیرا بالاخره فصل الخطاب و نقطه پایان باید اموری قابل توجه باشد. بویژه آنکه در آیات پیش همین امور را تحریم کرده است و بیان حرمت اینها نکته جدیدی نیست که با ذکر آن کمال دین را فراهم کند. ثانیاً: در همین آیه ذیل: «الیوم اکملت لکم» می‌فرماید: «فمن اضطرّ فی مخصّصة غیر متجانب...» که بیان حکم دیگر است. اگر احکام تماماً گفته شده و دین کامل شده، پس نباید دیگر حکمی بیاورد، در حالی که احکام دیگری پس از این آیه همچون آیه ربنا نازل شده است. پس معلوم می‌شود (همانطوری که شیعه می‌گوید) این فراز از آیه در باره خون و میت نیست و مربوط به ولایت و مسأله اساسی احکام و قوانین است.<sup>(۲)</sup> اگر چنین است سیاق آیه با این فراز سازگاری ندارد. بنابراین همیشه سیاق و پیوند با فرازهای پیشین، راهگشای فهم آیه نیست و باید به مسائل دیگر توجه کرد.<sup>(۳)</sup>

و البته دست کشیدن از سیاق کلام مهم‌تر از دست برداشتن از ظواهر لفظی بخاطر تنافی با قاعده عقلی مسلم نیست. در ظواهری که بیانگر تجسم و تشبیه خداوند به انسانهاست، مثل «یدالله فوق ایدیهم»<sup>(۴)</sup>، «الرحمن علی العرض استوی»<sup>(۵)</sup>، «وجوه یومئذ ناظرة الی ربها ناظرة»<sup>(۶)</sup> ما از ظواهر لفظی آیه دست بر می‌داریم و خداوند را منزّه از جسمیت می‌دانیم و می‌گوییم دست خدا کنایه از قدرت خداست، عرش خداوند سیطره خداوند است، رؤیت خداوند، رؤیت

ثواب و نعمت و مظاهر خداوند است. بنابراین اگر ظاهر لفظ با قاعده قطعی عقلی تنافی پیدا کرد، از ظاهر لفظ دست می‌کشیم. در سیاق هم چنین است که قاعده اولی برای مفسر رعایت سیاق و قبل و بعد و قرائن و شواهد ظاهری است، اما جایی که با قرائن دیگر تنافی پیدا کرد، سیاق تحت الشعاع آن قرائن قرار می‌گیرد.

آنچه گفته شد مربوط به شناخت سیاق و مسائل جنبی آن بود، اما آنچه مربوط به سیاق و تناسب می‌شود، همین رعایت تناسب و پیوستگی آیات قبل و بعد است. اما علم در مناسبات توجه به اتصال و پیوستگی کلام با توجه به موضوعات مختلف مطرح شده در آیه است که از محدوده لفظ و دلالت کلام به ارتباط موضوع به موضوع کشانده می‌شود. بدین جهت، هم‌شکلی و هم‌پستگی میان آیات و ربط میان کلمات و وظیفه علم مناسبات خواهد بود، در حالی که سیاق تنها وسیله استخراج معانی و استنباط کلام با رعایت قبل و بعد کلام است. بدین جهت یکی از مفسران به نام و طرفدار پیوستگی آیات در ارتباط با سیاق کلام و در بیان انگیزه گرایش به علم مناسبات و اثبات پیوستگی در قرآن به چند عامل اشاره می‌کند و یکی از علل را بهره‌گیری از مناسبات برای فهم بسیاری از معانی می‌داند که از راه سیاق استفاده می‌شود.<sup>(۷)</sup>

۱- المائدة / ۳.

۲- نگاه کنید: طباطبایی محمد حسین، المیزان، ج ۵ / ۱۶۷ - ۱۸۱. تفصیل این بحث و ادله آن را در این تفسیر بجوئید. البته موارد دیگر از سیاق هست که بُعد کلامی دارد و مورد نزاع و اختلاف است؛ مثل آیه ولایت: «انما ولیکم الله» برای تفصیل آن می‌توانید به: عبدالحسین شرف الدین، المراجعات، مراجعه ۴۳ / ۱۶۱، تحقیق مؤسسه مجمع جهانی اهل بیت رجوع کنید.

۳- جالب توجه اینجاست که علامه طباطبایی در ذیل آیه می‌فرماید: در هر صورت این فراز از آیه جمله معترضه‌ای است که ربطی به سیاق آیه ندارد و دلالت آیه متوقف بر این فراز نیست، همانطوری که در سوره انعام / ۱۴۵ و نحل / ۱۱۵ و بقره / ۱۷۳ همین احکام را آورده و این فراز را ندارند: المیزان، ج ۵ / ۱۶۷.

۴- الفتح / ۱۰.

۵- طه / ۵.

۶- القیامة / ۲۱ و ۲۲.

۷- سعید حوی، الاساس فی التفسیر، ج ۱ / ۲۷.

# النبي العظيم

## نظرات جديدة في القرآن

١٣٨٩ هـ - ١٩٦٩ م

### ● علم مناسبات و اسباب نزول

یکی از بحثها در علم مناسبات ربط آن به اسباب نزول است. زیرا همانطوری که می دانیم قرآن در طی بیست و اندی سال، به مناسبت های عام و خاص نازل شده و سپس بر اساس ترتیبی در زمان پیامبر (بنابر نظر توفیقیت) یا پس از پیامبر (بنابر نظر اجتهادی بودن ترتیب سوره ها) تنظیم شده است. اکنون که بر خلاف نزول مرتب شده و از نظم طبیعی خود خارج و هر کدام از آیات یا سوره ها در جایی قرار گرفته و به پیوست آیات دیگری شده که به ظاهر ناسازگار است، اینجاست علم مناسبات در پی کشف رابطه های این چنینش جدید است تا نشان دهد که چه عاملی باعث شد که این دو آیه یا چند آیه و یا ۱۱۴ سوره کنار هم قرار گیرد. اسباب نزول یکی از حلقه های کشف این رابطه است، زیرا اسباب نزول، مخاطبان شأنی و موقعیت نزول را روشن می کند. برخی از قرآن پژوهان معاصر این امر را دریافته اند و به مسأله رابطه اسباب نزول و علم مناسبت توجه داده، گفته اند: «شاید

مفسرانی که ریشه های تحقیق علمی را بنا نهاده و وارد شدن در تفسیر را منوط به آگاهی از سبب نزول دانسته اند از این جهت بوده است که می دانسته اند وجه مناسبت میان آیات متوقف بر شناخت اسباب نزول است، همانطوری که در آیه اداى امانت: «ان تودوا الامانات الى اهلها»<sup>(۱)</sup> بدون آگاهی از سبب نزول تناسب آن با سیاق قبل و بعد آن واقعاً دشوار می شود»<sup>(۲)</sup>.

دشواری که این مؤلف محترم به آن اشاره می کند، مربوط بر این موضوع است که خداوند در این سوره در دو فراز متصل به هم به دو موضوع به ظاهر ناپیوسته و غیر مربوط اشاره می کند، یکی کتمان حقایق کتاب تورات در باره حقایق پیامبر (ص)، و دیگری رد امانت. اگر کسی سبب نزول این دو را نداند، گمان می کند که دو قضیه غیر مربوط است. داستان از این قرار است که کعب بن اشرف یهودی به مکه آمده و مشرکین را به جنگ با پیامبر تشویق می کند و وقتی از او سؤال می کنند آیا ما بر حقیق یا مسلمانان، او با اینکه می داند مؤمنان به خدا، از مشرکان و بت پرستان به هدایت نزدیک ترند، کتمان حق می کند، لذا آیه: «الم تر الى الذين اتوا نصيباً من الكتاب» نازل می شود. داستان دیگر در باره عثمان بن طلحه حاجب و کلیددار کعبه است که در فتح مکه، پیامبر (ص) کلید حرم را از او می گیرد و این آیه نازل می شود: «ان الله يامرکم ان تؤدوا الامانات الى اهلها». بنابراین سخن از رعایت امانت است، یکی امانت کتاب که باید کتمان نشود و به اهلش گفته شود و دیگری امانت کلید کعبه. بدین جهت سبب نزول در فهم مناسبت میان دو دسته از آیات کمک می کند.<sup>(۳)</sup>

اما صرف نظر از مفاشته در توجیه ربط میان این دو دسته از آیات که واقعاً حتی اگر این سبب نزول از نظر تاریخی مسلم باشد و این توجیه برای اثبات پیوستگی این دو دسته از آیات

۱- النساء / ۵۸.

۲- صحیح صالح، مباحث فی علوم القرآن، ص ۱۵۰، قم: انتشارات رضی.

۳- در این زمینه مراجعه کنید: طبری، جامع البیان، ج ۵ / ۹۱، چاپ بلاق؛ ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم ج ۱ / ۴۲۲، دارالقلم؛ طباطبائی، المیزان ج ۴ / ۳۷۸.

قاعدتاً کمک در بهتر فهمیدن و درک عمیق‌تر از کلام الهی و رسیدن به نکات جالب و لطیف از معانی بلند قرآن است، نه اینکه بدون مناسبات آیه فهمیده نمی‌شود، و یا غلط فهمیده می‌شود. البته بی‌توجهی به سیاق و اهمیت گاه ما را در فهم آیات دچار مشکل می‌کند. اما گفتیم سیاق خود مقدمه‌ای از علم مناسبات است و کسانی هستند که به سیاق اهمیت می‌دهند و پیوستگی میان آیات و سوره‌ها را نمی‌پذیرند.

از طرفی مسأله پیوستگیها برای علم تفسیر شمشیر دو دمی را می‌ماند موافق و مخالف از آن سود جسته و برای معنای مورد نظر از آن استفاده کرده‌اند. مثلاً از مواردی که مسأله پیوستگی، بحث داغی را میان مفسران به وجود آورده آیات ۱۶-۱۹ سوره قیامت است. ظاهر این آیات با آیات نخستین این سوره در باره عالم آخرت و استدلال بر تحقق قطعی قیامت و تصور حالت انسان در آن عالم است. حالت کسی که یکسره در جستجوی راه فراری است و با نگرانی و وحشت، از کسانی که هم‌چون خودش در تحیر و سرگردانی‌اند مرتباً راه‌گزی را می‌جوید. اما یکباره لحن کلام عوض می‌شود و بگونه‌ای سخن می‌گوید که تردیدی را به ذهن مفسران می‌اندازد که این سخن در خطاب به کیست؟ «لا تُحْرِكْ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ، إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ، فَإِذَا قَرَأْنَاهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ، ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ»؛ زیانت را بخاطر عجله برای خواندن آن حرکت مده، چرا که جمع کردن و خواندن آن بر عهده ماست. پس هرگاه آن را خواندیم، از خواندن آن پیروی کن، سپس بیان آن بر عهده ماست.

عمده مفسران و قرآن پژوهان این آیات را خطاب پیامبر دانسته<sup>(۲)</sup> و در توجیه مناسبت این آیه با آیات قبل و بعد گفته‌اند: این قسمت جمله معترضه و دستوری الهی است به پیامبر (ص)، که ادب در تلاوت را رعایت کند و در هنگام القای وحی عجله به خرج ندهد و پیش از تمام شدن کلام به

مفید باشد، ما تا چه اندازه از مواردی از این دست داریم که سبب نزول موجب کشف پیوستگی میان آیات بظاهر نامتلائم کند، و ما را در فهم بهتر ربط میان آیات کمک دهد، با اینکه می‌دانیم سبب نزول نه تعمیم دهنده حکم است و نه تخصیص زننده آن، و مطالب قرآن هیچگاه به سبب نزول محدود نمی‌شود. لذا اگر کسی به تناسب آیات می‌اندیشد، باید در سایه بیان حکم کلی پیوستگی را بجوید، نه اینکه شأن نزول و قضیه خارجی را مبنای پیوند دو موضوعی بداند که نمی‌تواند بیانگر مناسبت باشد.

در هر صورت، اگر واقعاً موردی یافت شود که سبب نزول به فهم پیوند میان دو آیه کمک کند، باید استقبال کرد و آن را وسیله شناخت پیام آیه و ربط مجموعی موضوع قرار داد.

#### ● تفسیر و علم مناسبت

که یکی از فواید علم مناسبات، کمک به فهم تفسیر قرآن است. البته وقتی سخن از تفسیر می‌رود، ذهنها بیشتر به همان تفسیر ترتیبی یعنی از آغاز تا پایان قرآن عطف می‌شود و ماهم در اینجا همین منظور را دنبال می‌کنیم و بحث ارتباط میان تفسیر موضوعی و علم مناسبات را بطور مستقل مطرح می‌نماییم.

در باره ارتباط علم مناسبات و علم تفسیر گفته‌اند: نسبت میان علم مناسبات با تفسیر، نسبت علم بیان با علم نحو است،<sup>(۱)</sup> به این معنا که قواعد ادبی در خدمت علم بیان و بلاغت قرار می‌گیرد و کیفیت سخن را مشخص می‌کند و لذا در برخی از آیات بدون شناخت پیوستگی و ارتباط موضوع آیه نمی‌توان نظر قرآن را کشف کرد و مورد بررسی قرار داد، و از آن سوی، علم تفسیر برای شناخت پیوستگی‌ها ضروری است، چون اگر پیام و جهت‌گیری آیه و سوره روشن نباشد، فرازها و عنوانهای کلی آیات روشن نمی‌شود، در نتیجه پیوند میان مباحث اصلی هر سوره و ارتباط مجموعه در یک سوره و هم‌چنین ارتباط سوره با سوره‌های دیگر آشکار نمی‌گردد. البته این نکته روشن است که منظور از کمک به فهم قرآن،

۱- بقاعنی، نظم الدرر، ج ۱ / ۵.

۲- در این باره مراجعه کنید: طوسی، الثبیان، ج ۱ / ۱۹۶؛ طبرسی، مجمع البیان،

ج ۱۰ / ۳۹۷؛ زمخشری، الکشاف، ج ۴ / ۶۶؛ طباطبائی، المیزان، ج ۲۰ / ۱۰۹؛

سیوطی، الاقان، ج ۳ / ۳۱۶.

پیامبر (ص) است، با روند بحث ناسازگار است، حقیقتاً چنین توصیه‌ای به رسول اکرم (ص) در وسط آیات مربوط به قیامت و احیای مردگان، عجیب به نظر می‌رسد و ارتباط و انسجام مطالب سوره با این چند آیه گسیخته و به ظاهر بریده جلوه می‌کند. لذا بر اساس قواعد لفظی و سیاق و پیوستگی میان آیات باید این چند آیه را هم مربوط به قیامت بدانیم.

می‌بینیم که هر دو گروه به انسجام و پیوستگی میان آیات استدلال می‌کند، یکی از باب استطراد و خطاب «لا تعجل» را به پیامبر می‌داند، و یکی از باب روال سیاق و انسجام مطالب، مربوط به نامه اعمال می‌شمارد. آنهایی که قائل به پیوستگی نیستند به راحتی می‌توانند بگویند این آیات مربوط به بحث قبلی نیست و در روال آیه ۱۱۴ سوره طه است. اما اگر قائل به تناسب شدیم باید یکی از آن دو توجیه را بپذیریم و الحق توجیه گروه دوم آراسته‌تر می‌نماید. گرچه جمله معترضه و تذکر دادن در میان بحث اشکالی نسبت به پیوستگی کلام بوجود نمی‌آورد، بدون آنکه بگویم این چند آیه در وقتی دیگر نازل شده و به اینجا آورده شده است.

#### ● علم مناسبات و تفسیر موضوعی

یکی از روشهای تفسیر، تفسیر موضوعی است که برای تبیین یک موضوع از سراسر قرآن آیات مختلف گردآوری شده، در کنار یکدیگر قرار می‌گیرد و با جمع بندی و تحلیل، دیدگاه قرآن استخراج می‌شود.

گفته‌اند: علم مناسبات رابطه محکمی با تفسیر موضوعی دارد. خصوصاً آنجا که بخواهیم در یک سوره تفسیر موضوعی داشته باشیم و محورها و اهداف یک سوره را شناسایی کنیم. زیرا می‌دانیم که قرآن یکجا نازل نشده و نزول یک آیه یا چند آیه و سوره به مناسباتهای مختلف نازل شده

قرائت پیش‌دستی نکند.<sup>(۱)</sup> و به تعبیر دیگر گفته‌اند: عجله پیامبر در تلاوت آیات گرچه از روی شوق و بی‌تابی برای درک حقیقت و ابلاغ آن بود، ولی به هر حال در راستای خصلت فراگیر عجلول بودن انسان قرار دارد که در چند آیه بعد می‌فرماید: «کلا بل تحبون العاجلة وتذرون الاخرة»، چرا که پیامبر نیز سواى مقام معنوی‌اش از نظر ویژگیهای بشر به مصداق «انا بشر مثلکم» همانند دیگران به شمار می‌رفت و اتفاقاً علاوه بر آیه موردنظر در این سوره، در سوره طه آیه ۱۱۴، نیز خطاب به پیامبر (صلی الله علیه وآله) آن حضرت را از تعجیل در قرائت آنچه بر او وحی می‌شود، نهی می‌کند، «ولا تعجل بالقرآن من قبل ان یقضی الیک وحیه».<sup>(۲)</sup> به این معنا که پیامبر نگران حفظ نشدن آیات و فراموش کردن آن است و در ضمن وحی، آیات را تکرار می‌کند. لذا دستور می‌رسد که زیانت را بخاطر عجله برای خواندن حرکت مده، چرا که جمع کردن و خواندن آن بر عهده ماست.

بنابراین همچنانکه در بسیاری از موارد، اسلوب قرآن چنین است که از شاخه‌ای به شاخه دیگر می‌رود و از موضوعی به موضوع دیگر منتقل می‌شود، در اینجا هم بطور استطرادی (یکی از موارد علم مناسبات) وارد بحث ادب تلاوت و القای وحی شده است، و اختلاف سیاق و تفاوت موضوع اشکالی پیش نمی‌آورد و در میان بحث قیامت جمله معترضه می‌شود.

اما در برابر این نظر مشهور، گروهی از مفسران و از میان پیشینیان این علم بلخی و قفال (م ۳۶۵ هـ) گفته‌اند: آیات ۱۶ تا ۱۹ در سیاق آیات پیشین است و خطاب به انسانی است که در روز قیامت پرونده اعمال خویش را گشاده می‌بیند، باشتاب به خواندن آن می‌پردازد تا بتواند چیزی از محتوای آن را انکار کند، اما خطاب به آنان گفته می‌شود: تمام اعمالتان در این نامه گرد آمده و چون ما قرائتش کردیم از خواندن ما پیروی کنید که هیچ یک از مطالب آن را انکار نتوانید کرد، چون ما آن را برای شما بیان می‌کنیم.<sup>(۳)</sup>

استدلال این گروه برای سر تافتن از نظریه مشهور بدین جهت است که اگر بگویم این آیات خطاب به

۱- در این زمینه به تفسیر المیزان، ج ۲۰ / ۱۱۰ مراجعه شود. همچنین به کتاب القرآن المجید محمد عزة دروزه / ۹۲ بیروت مکتبه العصبیة.

۲- بازرگان عبدالعلی، نظم قرآن، ج ۳ / ۳۴۹.

۳- سیوطی، الاتقان، ج ۳ / ۳۷۶؛ مجمع البیان، ج ۱۰ / ۳۹۷، بیروت، داراحیاء التراث العربی، قطع رحلی.

میدان می‌آید و برای نظم و نظام دادن و انسجام بخشیدن راه‌حلی ارائه می‌دهد، و به نوعی به این اسلوب قرآن پاسخ می‌دهد و دفاعی از پیوستگی میان قصه و مباحث پیشین و پسین آیات ارائه خواهد شد. اما در هر صورت یادآوری این نکته بس ضروری است که هدف از نقل قصه در قرآن، داستان پردازی و یا نقل تاریخ نیست، و نباید توقعی داشته باشیم که به مانند یک کتاب تاریخی و قصه از آغاز تا پایان همه مسائل را بگوید و همه یکجا بیان شود.

گرچه آنچه را می‌گوید حق و واقعیت است، «ما کان حدیثاً یفتی ولکن تصدیق الذی بین یدیہ»،<sup>(۴)</sup> اما هدف قرآن از ذکر وقایع و حوادث امت‌های پیشین و پیامبران بزرگ، تنبیه و پند و اندرز و بهره‌گیری از وقایع تاریخی است، لذا مناسب با این هدف، آنها را در سوره‌های مختلف و متناسب با حوادث نزول بیان کرده است. بدین جهت مناسب با شرایط و مخاطبان تفصیل داده و گاه به اشاره بسنده کرده و گاه در جایی دیگر بگونه‌ای حادثه را تکرار کرده است. پس در تفسیر قصه‌های قرآن و بکارگیری علم مناسب نباید از این هدف غافل بود: «لقد کان فی قصصهم عبرة لاولی الالباب».<sup>(۵)</sup>

از این نکته که بگذریم، با این واقعیت روبرو هستیم که قرآن داستانی را در جایی آورده و یکباره در میان قصه به عقاید، اخلاق، و احکام پرداخته است که در علم مناسبات مورد توجه قرار می‌گیرد که ربط میان قصه و این امور چیست؟ اینجاست که بحث‌های گوناگون در وجه رابطه و پیوستگی داستان با حکم مطرح شده است.

است، سپس در یک سوره قرار گرفته است. و گاهی میان چند آیه در یک سوره فاصله زمانی بسیاری بوجود آمده و ما آنها را کنار هم می‌بینیم و وقتی که تلاوت می‌کنیم پیوسته مشاهده می‌کنیم.<sup>(۱)</sup> بدین جهت کسی که در پی تفسیر موضوعی است، باید احاطه کامل نسبت به گفتار علمای علم مناسبت داشته باشد تا وجوه ربطی که میان آیات و مقاطع سوره‌ها گفته‌اند را از نظر نیانداخته باشد؛ زیرا چه بسا اشاره کوتاهی از گفتار آنان، آفاق گسترده‌ای را در ذهن پژوهشگر فراهم سازد.<sup>(۲)</sup>

### ● علم مناسبات و قصص قرآن

در باره شناخت قصه‌های قرآن، نظری است که می‌گوید تقریباً شیوه قرآن در پردازش قصه منحصر به فرد و از نظر نگارش با کتابهای قصه بسیار متفاوت است. اسلوب قرآن اولاً در بیان قصه نامتمرکز است؛ یعنی در باره یک موضوع - به جز داستان یوسف - به صورت پراکنده و در سوره‌های گوناگون آمده است. ثانیاً روش قرآن در پردازش این حوادث یکسان نیست، گاه با تفصیل و توضیح وارد قصه می‌شود و با شرح و بسط به جزئیات وقایع اشاره می‌کند، و گاه با فشرده‌گی، بل با اشاره از قضیه می‌گذرد. نکته جالب تر آنکه قصه‌ای را که در جایی شرح داده، در جای دیگر همان را دوباره شرح می‌دهد.

جای این پرسش هست که هدف قرآن از این اسلوب چیست و آیا اگر یک داستان در جاهای گوناگون آمده، ربط آن با آیات پیشین قصه چیست و اگر تمام آیات یک داستان در کنار هم قرار گیرد، ترسیمی از مجموعه قصه نخواهد شد؟<sup>(۳)</sup> این مسأله وقتی حادث تر می‌شود که داستان در سوره‌های مختلف آمده باشد و از نظم طبیعی و منطقی خود خارج شده باشد، در آن صورت چگونه می‌توان به آنها نظم و انسجام بخشید؟ پاسخ به این سؤالات از عهده این بحث خارج است، اما این پرسشها یک نکته را روشن می‌کند و آن از تباط این شیوه از قصه نگاری با علم مناسبات است، زیرا خواه ناخواه هر چیز که به روش پاشان بودن قرآن برگردد و هر گاه که از ناپیوستگی‌های موضوعی قرآن سخن رود، علم مناسبات به

۱- مصطفی مسلم، مباحث فی التفسیر الموضوعی، ص ۵۷، دمشق، دارالعلم، چاپ اول / ۱۴۱۰ ق.

۲- همان کتاب / ۹۱.

۳- رشید رضا، المنار، ج ۱ / ۳۳۷.

۴- سوره یوسف، آیه ۱۱۱.

۵- سوره یوسف، آیه ۱۱۱. در این زمینه مراجعه کنید: شایب احمد، محله رساله الاسلام، شماره ۵۵، ج ۱۴، ص ۲۵۳، دارالتقرب بین المذاهب الاسلامی.

● علم مناسبات و مثلهای قرآن

یکی از بحثهای تناسب، رابطه علم مناسبات با مثلهای قرآن است. این بحث در علوم قرآن از منزلت رفیعی برخوردار و جنبه‌های گوناگونی از آن مورد توجه قرآن پژوهان است. مثلاً در جاهلیت، تعریف مثل در لغت و قرآن، اقسام مثلها، شیوه بکارگیری مثل، اهداف و انگیزه‌های بکارگیری مثل، فواید آوردن مثل، رابطه مثل و مُثَل، از نمونه بحثهای این موضوع است؛ از آن میان چند بحث از مثلها با علم مناسبات رابطه تنگاتنگی دارد، مثل اهداف و انگیزه‌های بکارگیری مثل، فواید آوردن مثل، رابطه مثل و مُثَل. زیرا در این بحثها به رابطه میان مثال و جمله‌های بعدی و نتیجه‌گیریهای آن اشاره دارد، و این همان چیزی است که در پیوستگی آیات مطرح می‌باشد. معمولاً مثلها با نتیجه‌گیری آنها در مناسبات جمله‌ای و آیه‌ای مطرح هستند، در نتیجه و بطور طبیعی این سؤال مطرح می‌شود که پیوند جمله و آیه با موضوع اصلی و یا حتی قبل و بعد آن چگونه و بر چه اساسی است، و تناسب میان محتوای مثل با مُثَل از کدام وجه و قاعده علم مناسبات است. از سوی دیگر، گاه مسأله پیچیده‌تر می‌شود و رابطه مثال با قبلی و بعد خالی از ابهام نیست، یا نوع توجه آنها به موضوع برای ما گویا نیست، در اینجا است که بحث پیوستگی مطرح می‌شود.

در یک تقسیم بندی برای مثلهای قرآن، ما به سه گونه مثل برخورد می‌کنیم:

۱- مثلهایی که بسیار روشن و گویا هستند و در آیات هم تعبیر به مثل شده‌اند و لفظ مثل بکار گرفته شده است؛ یا تشبیه بگونه‌ای است که مثل بودن آنها واضح است که در اصطلاح «امثال مصرّحه» می‌نامند.

۲- مثلهایی که به لفظ مثل نیامده‌اند، اما دلالت بر معانی مثل گونه دارند، مانند: «لا تجعل يدك مغلولة الي عنقك ولا تبسطها كل البسط» (اسراء، ۲۹) که در اصطلاح این نوع از جمله‌ها را «امثال کامنه» و مثلهای پنهان می‌گویند.

۳- «امثال مرسله» که از جمله‌هایی تشکیل یافته‌اند که در حکم مثال هستند. اما هیچ‌گونه خصوصیت تشبیهی ندارند.

اما بخاطر خصوصیتی فشرده‌گی و نغز بودن تدریجاً به مثال تبدیل شده‌اند،<sup>(۱)</sup> مانند: «کم من فئة قليلة غلبت فئة كثيرة باذن الله» (بقره / ۱۴۹). «تحسبهم جميعاً وقلوبهم شتى». (حشر / ۲۴)

در علم مناسبات همه این سه اقسام مورد توجه نیستند، زیرا مسلماً قسم سوم از امثال یاد شده بصورت خبری آمده‌اند و ارتباط آنها در جمله و آیه روشن است و جنبه تمثیلی هم ندارند. برخلاف امثال مصرّحه و حتی امثال کامنه که گاه تناسب آنها دیرباب و نیازمند یافتن عامل پیوستگی است.

## اثبات اعجاز قرآن از طریق علم مناسبات منوط به اثبات اصل پیوستگی میان آیه‌ها و سوره‌ها و اثبات توفیقیت ترتیب سوره‌هاست و تا اصل مسأله ثابت نشود، این دعوی در حالت ابهام باقی خواهد ماند.

از سوی دیگر جملاتی که به عنوان مثل شمارش شده - هر یک از اقسام سه گانه - واقعاً مثل هستند. ولی برخی جمله‌ها در قرآن مثل بودنشان مورد اختلاف است که آیا واقعاً منظور معانی حقیقی آنها قصد شده یا جنبه تشبیه و تمثیل دارند. به عنوان نمونه بحثی در میان پیشینیان از مجاهد به بعد مطرح شده که این جمله: «کونوا قردة خاسثین» (بقره: ۶۵) مثل است یا واقعاً در باره آن دسته از بنی اسرائیل گفته شده و بوزینه شده‌اند. مجاهد و برخی دیگر گفته‌اند منظور تمثیل به بوزینه شدن است نه اینکه واقعاً آنها بوزینه شده‌اند.<sup>(۲)</sup> این قضیه در

۱- در باره امثال قرآن مراجعه کنید: مناخ القطان، مباحث فی علوم القرآن، ص ۲۸۵، بیروت، مؤسسة الرسالة، چاپ دوازدهم، ۱۴۰۳ ق.

۲- الصغیر محمد حسین، الصورة الفنية فی المثل القرآنی، ص ۱۱، بیروت، دارالهادی، چاپ اول، ۱۴۱۲ ق.



باره آیات خلقت آدم و خوردن شجره ممنوعه و جاهایی دیگر نیز مطرح است.<sup>(۱)</sup>

در هر صورت، علم مناسبات در رابطه با مثلها نقش قابل توجهی دارند و در فهم مَثَل و مِثْل و پیوند آنها با آیات پسین و پیشین کارسازند. برای اینکه ترسیمی از موارد مثلها داشته باشیم به چند مثل در تقسیم انسانها اشاره می‌کنیم. این مثلها در شکل‌های مختلفی بروز و ظهور کرده و اهداف و مقاصدی را تعقیب نموده، اما شاید روشن‌ترین آنها مثلهایی است که خداوند برای مؤمنان، کافران، و منافقان زده و تشبیه به چیزهایی کرده است که مناسبات آنها با خصوصیات و ویژگیهای این سه دسته قابل توجه است. به عنوان نمونه خداوند در باره مؤمنین می‌فرماید: «محمد رسول الله والذین معه اشداء علی الکفار رحماء بینهم... مثلهم فی الانجیل کزرع اخرج شطأه فآزره فاستغلظ فاستوی علی سوقه یُعجب الزراع لیغیظ بهم الکفار»؛ (فتح / ۲۹) محمد [صلی الله علیه وآله] پیامبر خداست، و کسانی که با او بند بر کافران سختگیر و با همدیگر مهربانند... و مثل آنها در انجیل چون زراعتی است که جوانه زده و ستبر شده و بر ساقه خود بایستاده و کشاورزان را به شگفتی آورده تا کافران را به خشم اندازد.

این تشبیه چگونه روش و موضعگیری مؤمنان را در برابر کفار ترسیم می‌کند؟ قرآن استحکام و ستبر شدن آنها را در مقایسه با کشتزارهایی که روزی تنها دانه‌ای بیش نبودند و بعد روی پای خود ایستادند و کفار را به خشم درآوردند و... مطرح می‌کند، اما در حقیقت این آیه ناظر به کل سوره و توصیفی تمثیلی از حرکت فاتحانه پیامبر (ص) و مسلمانان در برابر جبهه شرک و بازگو کننده کیفیت نمو اسلام و استحکام و تقویت مؤمنان است. به این ترتیب می‌توان مناسبت این تمثیل را با کل سوره از دیدگاه قائلان به تناسب دریافت.<sup>(۲)</sup>

و باز در خطاب به مؤمنین تمثیلی دیگر می‌آورد: «ولا تکونوا کالذین نقضت غزلها من بعد قوة انکاثا»؛ (نحل / ۹۲) و مانند آن زنی نباشید که رشته پشم خود را پس از محکم بافتن

از هم می‌گسست. این آیه هشدار می‌دهد به مؤمنین است که مواظب رفتار خود باشند و پیمان شکنی نکنند، از خود پایداری نشان دهند و مانند آن زنی نباشند که صبح تا شام تلاش می‌کند، چیزی می‌بافد باز دوباره همه را باز می‌کند. این روش در آیات دیگری در باره جنبه‌های دیگر ایمان و امتحان و پایداری مطرح است که فرصت پرداختن به آنها نیست و آنچه مهم و قابل توجه است بررسی این مثالها از بعد تناسب و پیوند آن با آیات قبل و بعد و توجه به جنبه‌های مناسبت شناسانه آنهاست.

نمونه دیگر از مثلهای قرآن در باره کافران این آیه شریفه است: «یا ایها الناس ضرب مثل فاستمعوا له ان الذین تدعون من دون الله لن یخلقوا ذباباً ولو اجتمعوا له...»؛ (حج / ۷۳) ای مردم، مثلی زده شد، پس بدان گوش دهید، کسانی را که به جز خدا می‌خوانید، هرگز مگسی نمی‌آفرینند، هر چند برای آفریدن آن اجتماع کنند، و اگر آن مگس چیزی از آنان برآید، نمی‌توانند آن را باز پس گیرند. سوره حج از جهت تصویر و تشبیه بسیار جالب توجه است. در این سوره بیش از ده مثال در بیان حقایقی در باره توحید و قیامت، مؤمنان حالت قلب، و کفار آمده است و از توصیف هنری و تمثیل ساده برای فهم مطلب استفاده کرده که آخرین آنها در باره کفار است. بنابراین اولین مسأله در باره این آیه ربط این مثال با مثالهای دیگر است. ثانیاً ارتباط آن با موضوعهای اصلی سوره و پیام قرآن نسبت به مسائل اعتقادی است.

این تشبیهات در باره کافران در آیات دیگری نیز آمده است؛ مانند تشبیه کارهای کفار به خانه عنکبوت (عنکبوت / ۴۱) و سراب (نور / ۳۹) و در باره منافقان (بقره / ۱۷) که در مجموع پژوهشهای مثل شناسی و مناسبت شناسی، زمینه شناخت مثل و ممثل را فراهم می‌سازد.<sup>(۳)</sup>

۱- مهریزی، مهدی، بینات (آفرینش انسان در تفسیر المیزان)، شماره ۲ / ۲۴.

۲- بقاعی، نظم الدرر، ج ۷ / ۲۱۹، سعید حوی، الالاساس فی التفسیر، ج ۹ / ۵۳۷۵ و ۵۳۸۹.

۳- برای شناخت بیشتر مثلهای قرآنی به کتاب الصورة الفنیة فی المثل القرآنی ۲۹۱-۳۲۱ مراجعه کنید.

● علم مناسبات و قسم‌های قرآن

یکی از بحث‌های تناسب مسأله قسم‌هاست. بحث سوگندها در علوم قرآن از جنبه‌های گوناگون مورد توجه قرآن پژوهان قرار گرفته است. مانند سوگندها در دوره جاهلیت، حقیقت سوگند و صیغه‌های آن، موارد سوگندها، فایده و اهداف و انگیزه‌های بکارگیری سوگند و یا به تعبیری چرایی سوگند. اما از میان این موارد یکی از آن جنبه‌ها که به موضوع این بحث ارتباط پیدا می‌کند، انگیزه قسم خوردن و عامل انتخاب موضوع قسم (مقسم به) است. مثلاً اینکه قرآن چرا به قلم سوگند می‌خورد، باید حتماً رابطه‌ای میان قلم و مخاطبین و مناسبات سوره باشد تا قسم به آن مربوط شود. زیرا آنچه مسلم است، میان سوگندهای قرآن و خواسته و نتیجه‌ای که از آن گرفته می‌شود، ارتباطی مستقیم و منطقی وجود دارد که باید قابل درک و فهم یا مشاهده و تجربه شنونده قسم باشد، همچنان‌که به قلم و به انجیر و زیتون، عصر، ماه، خورشید، شب، روز، یا فرشتگان سوگند می‌خورد و از آن به عنوان جهت و برهان بر حقانیت جواب سوگند دلیل آورده است.

اما مشکل مهم در باره سوگندهای قرآن این است که همیشه رابطه همه سوگندها با جواب آنها برای ما روشن نیست و نمی‌دانیم چه ربط منطقی مثلاً بین سوگند به «العادیات» (اسبهای جهنده) با ناسپاسی انسان نسبت به پروردگار است، یا چه ربطی میان زنجیر و زیتون با آفرینش انسان است، یا چه ربطی بین «الذاریات» (پراکنندگان) با مباحث قیامت است. اینجاست که بحث رابطه و مناسبت به میان می‌آید و علم مناسبات با بحث قسم پیوند می‌خورد، و بالتبع به وجوه و احتمالاتی توجه می‌شود و قواعدی برای پیوستگی ذکر می‌گردد، مثلاً گفته‌اند: برای اثبات دعوی غیر محسوس و پنهان مانند قیامت، قسم به اشیای محسوس و اموری که در نزد همگان روشن است، برای توصیف بکار گرفته می‌شود، یا از آنچه مشهود و قابل اثبات است برای امر مخفی کمک گرفته می‌شود. شاهد بر مدعا را قسم خوردن به اشیا در امور و حوادث طبیعی مانند شب و روز، خورشید و

ماه دانسته‌اند که غالباً وجه شباهت و تناسب با موضوع مورد نظر دارند.<sup>(۱)</sup>

بنابراین، اگر کسی بخواهد یکسره منکر علم مناسبات در میان سوره‌های قرآن باشد ممکن است بگوییم سخن دوری نگفته است، اما اگر کسی منکر مناسبت میان قسم (مقسم به) و موضوع قسم (مقسم علیه) و چرایی قسم شد، او در حقیقت منکر ضرورت انسجام و پیوند کلام شده و امر طبیعی و ضروری علم بلاغت را نادیده گرفته است. نمی‌توانیم بگوییم کسی به چیزی قسم می‌خورد که مطلبی را اثبات یا تأکید کند، و آن هم از مقدسات و نامهای عزیز نباشد، اما در عین حال رابطه‌ای میان مقسم به و مقسم علیه نیست. حتی ممکن است کسی بگوید این رابطه‌هایی که گفته شده مورد قبول و اطمینان آور نیست و یا بگوید ما نتوانسته‌ایم رابطه و تناسب میان قسم‌ها و چرایی موضوع قسم را به دست آوریم، اما نمی‌تواند بطور کلی منکر رابطه میان آنها باشد. به عبارت دیگر مقوله پیوستگی میان دو سوره یا همه سوره‌های قرآن با مقوله پیوستگی میان فرازی از یک جمله و قسم‌های دو سوره یکسان نیست. بدین جهت برخی از مفسران در آغاز سوره‌هایی که قسم دارند به مناسبت قسم‌های قرآن پرداخته‌اند و گفته‌اند این قسم‌ها یا باید فایده دینی و دلایلی آشکار بر توحید باشد یا دلایل دنیوی باشند که موجب ثنکر و سپاس خداوند گردند.<sup>(۲)</sup>

برای اینکه این بحث بهتر روشن شود به یکی دو نمونه از این رابطه‌ها اشاره می‌کنیم:

علامه طباطبایی در تفسیر شریف المیزان در ذیل سوره «الضحی» به مناسبت سوگند به روشنایی روز و اینکه چرا خداوند قسم به «ضحی» می‌خورد در حالی که سخن از آن است که پروردگار تو را وانگذاشته و چه ربطی میان روشنایی جمله بسیار کوتاه می‌نویسد: «ما ودعك ربك وما قلى» جواب

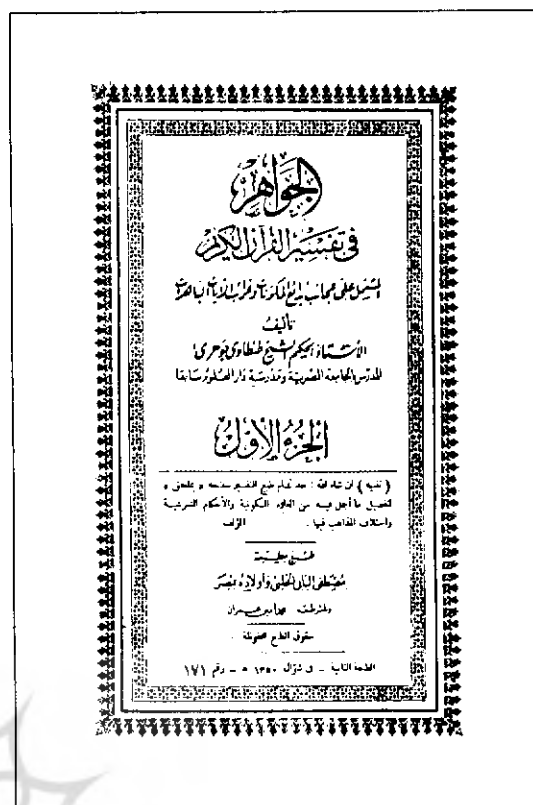
۱- بازرگان عبدالعلی، نظم قرآن، ج ۳/ ۲۶۲ و ۳۶۹.

۲- فخر رازی، مفاتیح الغیب، ج ۳۱/ ۱۶۳، چاپ قم بی‌تاریخ، افست از چاپ مصر، قطع وزیری.

درختانی هستند که به دلیل ساختمان قوام یافته خود در برابر شرایط سخت خارجی مقاوم هستند، و علی‌رغم نامساعد بودن محیط میوه و محصول مقوی و ممتازی می‌دهند که دارای خواص غذایی و دارویی مختلفی می‌باشند. بدین ترتیب از سوگند به دو درخت تین و زیتون و... و ارتباط درخت با زمین، وزمین با انسان نتیجه می‌گیریم که همانا رشد و شکوفایی استعدادهای بالقوه انسانی و برآمدن شاخسارهای شاداب و استوار و قائم گشتن ساقه اصلی ایمان در سخت‌ترین شرایط و با حداقل امکانات می‌باشد، و تناسب این سوگندها با موضوع به این شکل بوده است.<sup>(۲)</sup>

### ● علم مناسبات و هماهنگی لفظ و محتوا

یکی دیگر از بحثهای مربوط به علوم قرآن که عموماً در بحث اعجاز قرآن مطرح می‌شود، مسأله تلاؤم و هماهنگی حروف هر کلمه و یکنواختی کلمات هر جمله و انسجام جمله در تمام سخن با پیام و محتوای قرآن است. مثلاً اگر آیه‌ای در باره مژده دادن باشد، همه الفاظش دارای لحنی ملایم است و اگر در باره موعظه است، الفاظش بگونه‌ای است که مخاطب را به تأمل و اندیشه وای دارد، و اگر در مورد بیم دادن یا توصیف عذاب باشد، کلماتش از لحن درشت و محکم برخوردار است. مثلاً خداوند در سوره «الضحی» که پیامبر را مورد لطف و مرحمت خود قرار می‌دهد و نعمتهای عطا شده را بر می‌شمارد، با آهنگی نرم و جذاب رحمت گسترده خود را بر می‌شمارد: «وَالضُّحَى، وَاللَّيْلِ إِذَا سَجَى، مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَمَا قَلَى، وَلَلْآخِرَةُ خَيْرٌ لَّكَ مِنَ الْأُولَى، وَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى، أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَأَوْىٰ»؛ قسم به روز روشن و قسم به شب، آنگاه که بیاراند، که خدا هیچ‌گاه تو را رها نکرده و دشمن نگرفته است. و البته جهان آخرت برای تو بهتر از این دنیاست و پروردگار تو به زودی چندان عطا کند که خوشنود شوی، آیا



قسم است و مناسبت این فراز با قسم بدین جهت است که روز و وانگذاشتن پیامبر و ادامه نیافتن وحی است، در یک خداوند می‌خواهد بین روشنایی روز و تاریکی شب [و قسم خوردن به روشنایی روز] مقایسه‌ای داشته باشد بین نزول وحی و انقطاع وحیی که پیامبر نگران آن بوده است.<sup>(۱)</sup> همچنین آقای بازرگان در کتاب نظم قرآن در ذیل سوره «تین» در رابطه بین مقسم به و مقسم علیه این سوره می‌نویسد: از آنجایی که معمولاً میان سوگندهای ابتدای هر سوره با جواب آن رابطه‌ای برقرار است، در باره سوگندهای سوره تین نیز می‌توان از نتیجه: «لقد خلقنا الانسان في احسن تقويم» برای فهم مقصود سوگندهای آن استفاده کرد. در سوره‌های دیگر قرآن به تناسب موضوع و مضمون آن از جنبه‌های مختلفی به خلقت انسان اشاره شده است، اما در اینجا به «احسن تقويم» بودن این آفرینش تأکید گردیده است. کلمه «تقويم» که از «قیام» است، زمینه و استعدادهایی را در نهاد انسان نشان می‌دهد... دو درخت تین و زیتون نیز از جمله

۱- العیزان، ج ۲۰ / ۳۱۰.

۲- نظم قرآن، ج ۴ / ۱۶۴ - ۱۶۸. لازم به یادآوری است که توضیحات نویسنده محترم بسیار مفصل بود. ولی جهت آشنایی خواننده به نوع استدلال قسمی از کلام که تا حدی مطلب را نشان دهد گردیده شد.

تو یتیمی نبودی که در پناه خود جای داد و...

اما آنجا که بخواهد بیم دهد و یا تهدید به عذاب کند، کاملاً لحن سخن عوض می‌شود و جمله از نظر ترکیب کلمات و بکارگیری لغات و وزن آنها متناسب با موضوع سخن، سخت کوبنده و محکم می‌گردد: «الحاقه ما الحاقه، وما ادرك ما الحاقه، كذبت ثمود وعاد بالقارعه، فاما ثمود فاهلكوا بالطاغية، واما عاد فاهلكوا بريح صرصر عالىة».

این روش در جایی که موعظه می‌کند، انذار می‌دهد، تاریخ

می‌گوید، بسی متفاوت می‌گردد و در هر جا متناسب با همان ظرف لحن کلمات را تغییر می‌دهد.

این تناسب و تلاؤم میان لفظ و معنا فصلی از بلاغت و فصاحت است که زیبایی در تعبیر را می‌آفریند، و خواننده را مناسب با مضمون به شوق و شغف وا می‌دارد، او را به گریه می‌اندازد، او را دهشتناک می‌کند و قرآن بخوبی از این روش استفاده کرده و دانشمندان علم بلاغت و مفسران که روش بیانی را تعقیب کرده‌اند به این موضوع پرداخته‌اند.<sup>(۱)</sup>

حال این هماهنگی الفاظ و انسجام حروف در ترکیب نوعی رابطه با «علم مناسبت» و پیوستگی میان جمله‌ها و آیه‌ها دارد، زیرا درست است که کلام بلیغ و رسا، کلامی است که نوعی مناسبت میان الفاظ و عبارات و لحن سخن را رعایت کرده است، اما این سکه روی دیگری هم دارد. و آن انسجام و پیوستگی کلام و از هم گسیخته نبودن ترکیب کلمات است. اینکه از این شاخه به آن شاخه برود، از این موضوع به موضوع دیگر بپردازد، در نظر معتقدان به علم مناسبت عدم تلاؤم و ناهماهنگی در ترکیب، کلام را آسیب‌پذیر می‌کند و کلام در نظر شنونده پراکنده و غیر مربوط جلوه‌گر می‌گردد.



بدین جهت تناسب و تلاؤم در کلام از ضروریات یک سخن بلیغ و در دو زاویه مطرح هستند.

۱- تلاؤم حروف و کلمات که شامل دو جهت می‌شود، هم‌ماهنگی حروف در تلفظ و تعادل در مخرج‌های کلمات و انتقال از مخرجی مناسب و دلپسند به مخرجی دیگر. به این معنا که هیچ حرفی با حرف دیگر و هیچ کلمه‌ای با کلمه دیگر ناهماهنگ و ناموزون نیست. و هم شامل هماهنگی کلمات متناسب با هدف موضوع است، یعنی اگر انذار است، آهنگی

بیم‌آور و تهدیدکننده دارد و اگر بشارت و مزده است، نوای ملایم و نوازشگر دارد.

۲- تناسب میان موضوعات و پیوستگی در جمله و فراز از آیه و چند آیه با هم و کل آیات در سوره و سوره‌ها با همدیگر. اما برای اینکه در این جهت به افراط کشیده نشویم، باید تناسب میان موضوعات را در قیاس با ضرورت تلاؤم حروف و کلمات در حد از هم گسیخته نبودن جمله‌ها و آیه‌ها در یک سوره مقایسه کنیم و آن هم با احتیاط بسیار، زیرا واقعاً نمی‌توان مسأله تناسب میان سوره‌ها را آنچنان جدی گرفت که زیبایی در هماهنگی حروف و کلمات را می‌توان جدی گرفت. در هر صورت این مقایسه در تمام موارد آن جای بحث و تأمل دارد.

۱- در این زمینه می‌توانید به کتابهای زیر مراجعه کنید: باقلانی، ابی‌بکر، اعجاز القرآن، ص ۶۰ تحقیق عمادالدین احمد حیدر، مؤسسة الکتب الشافیه؛ العسمری، احمد جمال، مفهوم الاعجاز القرآن / ۲۹۴ و ۳۰۶، قاهره، دارالمعارف؛ ابوزهره، معجزة الکبری، ۲۶۶، قاهره، دارالفکر العربی، الرافعی، مصطفی، اعجاز القرآن و بلاغة النبوة / ۲۴۰، بیروت، دارالکتاب العربی؛ الخالد، اصلاح عبدالفتاح، البیان فی اعجاز القرآن، ص ۱۲۴ و ۲۲۷، عمان، دارعمار؛ دراز، عبدالله، البناء العظیم، ص ۷۰ و ۹۰.

## ● علم مناسبات و اعجاز قرآن

علم مناسبات از آن جهت به بحث اعجاز مربوط می‌شود که پیوستگی میان آیات و سوره‌ها را یکی از وجوه و انواع اعجاز قرآن شمرده‌اند. البته دانش اعجاز مانند سایر مباحث علوم قرآن یکباره رشد و تحول پیدا نکرده و در طی قرون متمادی مرحله به مرحله پیش رفته است، قدیمی‌ترین مرحله رشد مباحث در قرن چهارم و پنجم هجری بوده است که اصطلاحاً به دوران طلایی نخست اعجاز گفته می‌شود. در این دوران اندیشه اعجاز بیانی گسترش می‌یابد، و ادیب معتزلی علی بن عیسی رقمانی و ابوسلیمان احمد بن محمد بن ابراهیم خطابی و عبدالقادر جرجانی کتابهایی در باره اعجاز تألیف می‌کنند،<sup>(۱)</sup> و به اعجاز لغوی، بلاغی، غیبی اشاره می‌کنند. در این دوران گرچه مباحث مناسبات تدریجاً در میان پژوهشگران قرآنی مطرح شده بود، ولی در آن حدی از تألیف و استدلال نبود که مورد بحث و عنایت قرار گیرد، تنها در برخی از کلمات علما در قرن پنجم و اوائل قرن ششم به گوشه‌هایی از آن اشاره شده است؛ مثلاً گفته‌اند: اگر بگویم بیان آیات یک سوره و موضوعات آنها به هم مربوط نیست بزرگترین طعنه را بر قرآن از نظر اعجاز زده‌ایم.<sup>(۲)</sup> جرجانی در دلایل الاعجاز می‌گوید:<sup>(۳)</sup> در اعجاز باید الفاظ در جای خود باشند و زیبایی بیافرینند، و این زیبایی بجز زیبایی الفاظ و معانی است؛ یعنی زیبایی است که در چینش و گذاشتن کلمات در کنار یکدیگر است. باقلانی یکی از دلایل اعجاز قرآن را نظم جملات می‌داند.<sup>(۴)</sup> فخر رازی در آن دوران یکی از کسانی است که رسماً به این موضوع پافشاری می‌کند و اصرار دارد اثبات کند میان پیوستگی آیات و اعجاز رابطه تنگاتنگی است.<sup>(۵)</sup> ابن العربی صاحب احکام القرآن در کتاب سراج المریدین به مسأله معجز بودن تناسب آیات تأکید می‌کند.<sup>(۶)</sup> سیوطی در کتاب «تناسق الدرر فی تناسب الدرر» و «اتقان»، از وجوه اعجاز قرآن، تناسب میان آیات و سوره می‌داند.<sup>(۷)</sup> بقاعی در نظم الدرر می‌گوید: علم تناسب ایمان را در قلب راسخ و اندیشه انسان را قدرتمند می‌کند و برای انسان روشن می‌سازد که اعجاز قرآن دو روش دارد، یکی نظم

هر جمله با جمله‌های دیگر از نظر ترکیب و دیگری نظم قرآن از نظر ترتیب.<sup>(۸)</sup>

خلاصه همه علمای یاد شده به مسأله نظم و ترتیب قرآن به عنوان پدیده‌ای اعجاز آور می‌نگرند و کم و بیش به آن تکیه می‌کنند. اما بیشترین توجه به رابطه علم مناسبات و اعجاز در قرن چهاردهم انجام می‌گیرد. در این دوران نیز که به دوران طلایی دوم در مباحث اعجاز قرآن نام گرفته، مسأله پیوستگی میان آیات و سوره‌ها از مصادیق بارز اعجاز شناخته می‌شود.<sup>(۹)</sup> زیرا در این دوران مباحث اعجاز توسعه و بالندگی یافته و پژوهشگران در ابعاد مختلف اعجاز کتاب‌ها می‌نویسند. مصطفی رافعی یکی از این کسان است. وی اعجاز علمی، تشریحی، غیبی، موضوعی و تناسب و پیوستگی را یکی از مصادیق اعجاز قرآن می‌شمارد. وی در زمینه رابطه بین اعجاز قرآن و علم تناسب می‌نویسد:

«از شگفت‌انگیزترین چیزهایی که در باب قرآن رخ داده و

۱- الخالدی صلاح عبدالفتاح، البیان فی اعجاز القرآن / ۱۰۸، عمان، دار عمار، الطبعة الثالثة، ۱۴۱۳.

۲- فخر رازی، مفاتیح الغیب، ج ۸ / ۱۱۸.

۳- عبدالحمید محسن، الوازی مفسراً / ۲۴۹ به نقل از دلایل الاعجاز، بغداد، دارالحریة، ۱۳۹۴ ق.

۴- خطیب عبدالکریم، الاعجاز فی دراسات السابین، بیروت، دارالمعرفة، الطبعة الثانية، ۱۳۹۷ ق.

۵- فخر رازی، مفاتیح الغیب، ج ۸ / ۱۱۸.

۶- سیوطی، الاتقان، ج ۳ / ۳۶۹، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم.

۷- سیوطی، تناسق الدرر / ۲۲۵ تحقیق عبدالله محمد الدرویش، الاتقان، ج ۳ / ۳۶۹.

۸- بقاعی، نظم الدرر، ج ۱ / ۷.

۹- خالدی صلاح عبدالفتاح، البیان فی اعجاز القرآن / ۱۲۱.

از وجوه اعجاز قرآن شناخته می‌شود، این است که معانی قرآن بر اساس نظم و ترتیب ویژه‌ای چینش شده است بگونه‌ای که می‌توان انسجام و پیوستگی را مشاهده کرد، در حالی که گاه بگونه‌ای است که کمتر اندیشوری عامل پیوستگی را می‌فهمد و ارتباط و تناسب جمله با قبل خودش یا پیوستگی آیه و سوره با قبلش را در می‌یابد. دانش مناسبات در پیش بسیاری مخفی مانده و شاید از بیشترین کسانی که به آن تفتن پیدا کرده فخرالدین رازی در تفسیر است... و در عصر ما نابغه زمان امام شیخ محمد عبده است... که به بسیاری از این پیوستگی‌ها و عامل مناسبات در ترتیب اشاره کرده است...

در هر صورت، اعجاز قرآن در معانی و ارتباط میان موضوعات تردیدناپذیر است، و رساتر از آن در باب اعجاز این نکته است که قرآن با آنکه ترتیبش بر اساس نزول تنظیم نیافته از این ویژگی اعجاز‌آمیز بودن برخوردار است.<sup>(۱)</sup>

همچنین محمد محمود حجازی نیز از کسانی است که بین اعجاز و علم مناسبات ارتباط برقرار کرده است،<sup>(۲)</sup> اما بیشترین تأکیدات از آن سعید حوی صاحب تفسیر الالاساس فی

التفسیر در مقدمه کتاب است که می‌نویسد:

«بزودی خواننده این تفسیر در خواهد یافت که این ترتیب میان سوره‌ها به همین شکل که خداوند در کتاب خودش تنظیم کرده به تنهایی کافی و حجت است برای کسانی که گمان می‌کنند که قرآن کار بشر است. و من این اعجاز را تنها از ترتیب موجود ثابت می‌کنم.»<sup>(۳)</sup>

بنابراین می‌توان گفت رابطه میان بحث اعجاز و علم مناسبات از دیدگاه طرفداران آن امر بدیهی و غیرقابل انکار است. اما در پایان این بحث یادآوری این نکته مفید است که بالاخره اثبات اعجاز از طریق علم مناسبات منوط به اثبات اصل پیوستگی میان آیه‌ها و سوره‌ها و اثبات توقیفیت ترتیب سوره‌هاست که در آینده بحث خواهد شد، و تا اصل مسأله ثابت نشود، این مسأله در حالت ابهام باقی خواهد ماند.

۱- الرافعی مصطفی صادق، اعجاز القرآن و بلاغته النبویة / ۲۴۴، بیروت: دارالکتاب العربی.

۲- حجازی محمد محمود، الوحدة الموضوعية / ۱۳.

۳- حوی سعید، الالاساس فی التفسیر، ج ۱ / ۲۵.

